

بسم الله الرحمن الرحيم

معرفه المهدی، جلسه نهم

در جلسات گذشته بحث شد که غیبت یک واقعیت کمالیه است و در زمان همه انبیا اتفاق می‌افتد و سنت همه انبیاست، روایاتش را هم خدمتان عرض کردیم و گفتیم که رشدی که غیبت ایجاد می‌کند باعث می‌شود که انسان از مرحله احکام تن کلا خارج شود و زمینه می‌شود برای این که انسان امامت امام را درک کند، امامت آن پیغمبر را درک کند، بدون این که او را ببیند و این همان اتفاقی است که النهایه در قیامت می‌افتد و در ظهور می‌افتد. عرض کردیم اگر آن چه که در قیامت هست را به عقب بکشیم، ماجرای ظهور درمی‌آید. چون که ظهور بازگشت به زمانی مثل زمان اهل بیت دیگر نیست بلکه در ظهور هم (مثل قیامت) احکام الباطن سلطه دارد.

من ابتدا یک نکته‌ای را راجع به قیامت بگویم، بعد ماجرای محوضت و محوصت^۱ را می‌گویم، که در حوادث آخرالزمانی دیده شده. روز قیامت، روز ظهور الباطن است، باطن با ظاهر یکی می‌شود، اصلا ظاهر و باطن یکی است، برای همین گفته شده «یُعرف المجرمون بسیماهم». ما در این جا می‌توانیم سیمای خودمان را پنهان کنیم. این جا منافقینی می‌توانند باشند که خیلی در ظاهر موجه هستند که در قرآن آمده «و اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم». همین عبدالله ابن ابی که سر کرده یکی از باندهای منافقین زمان پیغمبر است، به تعبیر امروزی بسیار چهره حزب‌اللهی داشته و خیلی هم الهی قلبی محجوب بوده و حالت خیلی مومنانه داشته. قرآن هم همین را می‌گوید «و اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم»، وقتی که این‌ها را نگاه می‌کنی واقعا تو را به شگفت می‌آورند. «و إن یقولوا تسمع لقولهم»، وقتی هم که حرف می‌زنند خیلی حرف‌های شنیدنی‌ای می‌زنند. این جا ما اساسا منافق می‌توانیم داشته باشیم. یعنی آدم‌های دوچهره. چون که ظاهر با باطن می‌تواند یکی دیده نشود. ولی ما در روز قیامت، منافق نداریم. آن جا طرف ظاهر و باطنش یکی است؛ چون که روز قیامت، روز ظاهر شدن و بروز باطن است. وقتی که روز بروز باطن باشد، دیگر منافق معنی ندارد. کسانی که هستند یا محض کفرند یا محض ایمانند. برای همین است که «یعرف المجرمون بسیماهم» مجرمان با سیمایشان شناخته می‌شوند، یعنی با چهره شناخته می‌شوند. چون که چهره‌شان همان بروز باطنی آنهاست.

^۱ محض و محص شدن و خالص شدن

همین اتفاق، اتفاقی است که در ظهور هم می‌افتد. روز ظهور شبیه روز الظاهر اهل بیت نیست. برای همین است که گفته شده در ظهور ما منافق نداریم، چون که ظهور شبیه قیامت است و در ظهور هم باطن دارد ظاهر می‌شود. درست است احکام دنیوی کماکان هست، اما یک دنیایی است که مدل دیگر است: «یوم تُبَدَّلُ الارض غیر الارض و السموات». برای همین است که ما در روایات داریم که اگر منافقی بخواهد منافق باشد و خودش را زیر سنگی بخواهد پنهان کند، از آن سنگ صدا درمی‌آید که این منافق این جاست او را بگیرید و بکشید؛ «واکسرنی واقتله»؛ مرا بشکنید و این را پیدا کنید و بکشید. منافق دیگر نمی‌تواند باشد. اگر زمین قیامت این‌طور است که «لاتری فیها عوجا و لا امتا»، چون که همه چیز دیده می‌شود [گفته می‌شود که] زمینش صاف است. در روایات ظهور، چنین چیزی داریم و گفته‌اند که در روز ظهور زمین صاف می‌شود به صورتی که یک نفر از این طرف، آن طرف را می‌بیند که برخی خیلی استبعاد کرده‌اند و گفته‌اند: "یعنی چه که زمین صاف می‌شود؟! بالاخره زمین به فرض، خودش پستی و بلندی هم نداشته باشد، کروی که هست. نمی‌شود که این طرف و آن طرفش را ببینی!" این حرف اصلا در آن کانتکست^۲ نیست. در این کانتکست است که همه چیز معلوم است؛ مثل زمین قیامت می‌شود که در آن همه چیز معلوم است و در آن «والله مخرج ماکنتم تکتمون» می‌شود. حال اگر یک مقدار به عقب بیاوید تا قُبیل ماجرای ظهور بشود، همین اتفاق تکرار می‌شود. چگونه و با چه داستانی این‌طور می‌شود که پیوسته صف‌ها باید جدا شود؟ پاسخ این است که ابتلائات آخرالزمانی باید زیاد شود، که تمحیص اتفاق بیفتد، که پروسه جداسازی انجام بگیرد. این اتفاق باید بیفتد. لذا در قُبیل ظهور اتفاقات ابتلائی آن‌قدر تعدادش زیاد می‌شود که این اتفاق بیفتد، کدام اتفاق؟ اتفاق محوصت و محوضت، محص و محض شدن و خالص شدن، پدیده خالص‌سازی. اصلا ماجرای ظهور و قیامت و این‌ها ماجرابی است که فرد باید از احکام تن خارج و احکام روح برایش اصالت پیدا کند. مثالی می‌زنیم برای اینکه نشان بدهیم که این خارج شدن از احکام تن با چه شیوه‌ای است. یکی از این شیوه‌ها همین بحث تمحیص است که عرض می‌کنیم. اگر مثلا شما خوابیده باشید، در خواب که نمی‌دانید خوابیدید. البته بعضی وقت‌ها آدم می‌فهمد و دیگر مدل برخوردش با آن خواب عوض می‌شود چون که می‌داند این خواب است. ولی وقتی که نمی‌دانید خوابید خیلی جدی می‌گیرید. یعنی به تمام فراز و نشیب‌های این خواب واکنش

^۲ فضا، شرایط، بستر

نشان می‌دهید. بعد که بیدار می‌شوید می‌بینید که اصلا خواب بود. این که ما داریم «الناس نیام و اذا ماتوا انتبهوا» مال همین است. که وقتی انسان در این دنیا خواب است. ما این قدر جدی گرفته‌ایم چون یک خوابی هستیم که نمی‌دانیم خوابیم. فکر می‌کنیم الان بیداریم. بعد که از خواب بپریم، می‌بینیم ای بابا! این اصلا خواب بود! حالا اگر کسی در خواب به این فهم برسد که خواب است، با احکام آن طرفی شروع کند به سنجیدن، می‌بینید که نگران نمی‌شود، در خواب خیلی عادی برخورد می‌کند. چون که خواب است دیگر، این که بیداری نیست؛ الناس نیام. الان فرض بفرمایید که ما بین پیراهن خودمان با خودمان فرق قائلیم. می‌گوییم اگر پیراهنمان هم پاره شد، پاره شد. ولی نمی‌گوییم دستمان هم پاره شد، پاره شد. یعنی نسبتی که با پیراهن و آستینمان می‌گیریم با نسبتی که با دستمان می‌گیریم فرق دارد. داریم یک تصحیح نسبت می‌کنیم. می‌گوییم این پیراهن است دیگر، حالا پاره شد. نمی‌گوییم حالا دست است دیگر، پاره شد. چون که دست را خودمان می‌دانیم ولی پیراهن را خودمان نمی‌دانیم. حالا فرض کنید کسی پیراهن را خودش بداند. کما این که خیلی از ما، دنیا را این طور داریم فرض می‌کنیم که انگار این همان چیز اصلی است که نباید پاره شود و اگر پاره شود فکر می‌کنیم که ای وای چه شد! اگر شما بدانی بدنت هم همان پیراهن است. یعنی همانطور که شما پیراهن را درمی‌آوری و به طرفی پرت می‌کنی، فردایی بدن را درمی‌آوری و به طرفی پرت می‌کنی و می‌روی. بدنت هم خودت نیستی. بدنت هم یک پیراهن است و تو این تصحیح نسبت را باید بکنی که بدن، من نیستم. من چیز دیگری هستم. من همان قلب و روحم. اگر این پیراهن را در بیاوری و به طرفی بیندازی، بفهمی تو این پیراهن نیستی، نسبتت با خودت درست می‌شود. نسبتت با خودت که درست شد، احکامی که بر شما غلبه پیدا می‌کند احکام مربوط به روح است، دیگر احکام مربوط به تن نیست. در این حالت دیگر شما خیلی به خودت توجه می‌کنی، نه به پیراهنت، نه به لباس‌هایت، نه به بدنت. برای همین استعداد مرگ پیدا می‌کنی. استعداد مرگ یعنی چه؟ یعنی که شما داری این‌جا، با معادلات آن‌جا کار می‌کنی. این‌جایی و این‌جا هم داری کار می‌کنی، منتها با معادلات آن طرف داری کار می‌کنی. برای آن طرف جدی شده. و این می‌شود استعداد مرگ. این که گفته‌اند استعداد مرگ پیدا کن به این معنا نیست که طلب مرگ کن. این استعداد مرگ یعنی مثل بچه‌ای که در رحم مادرش است، در حال آماده شدن هستی، درست است که تمام تغذیه و اکسیژن و غیره جنین از بند ناف است، ولی استعداد پیدا کرده، به صورتی که وقتی

به دنیا می‌آید ششش کار می‌کند، همه اعضا و جوارحش کار می‌کند. حال اگر این اتفاق بیفتد که شما تشخیص بدهی روح چیست و احکام روح چیست، و بتوانی از مرحله تن و از معادلات تن خارج شوی و جامعه از مرحله تن خارج شود که طبیعتاً به این وسیله فرج شخصی ایجاد می‌شود، در این صورت دستور گرفتنت از امام اینطور نیست که باید بروی (نزد امام). این که گفته شده «أترانا نَحْفُ بَكَ وَ أَنْتَ تَعْمُ الْمَلَأُ»، این «نحف بک» و این که ما دور تو باشیم، به این معنا نیست که مثلاً شما بنشین و ما دور شما حلقه بزنیم. نه ما می‌توانیم یک جای دیگر دنیا باشیم و بدن امام جای دیگری از دنیا باشد، ما از این مرحله به در آمدیم که دنبال دریافت دستور با بدن باشیم. برای همین گفته‌اند این بدن که دیده نمی‌شود، چطور دستور بگیریم؟ گفته‌اند از تحت اقدامکم، از زیر پایتان. یعنی با اقدام، فکر و یقینیات خود، با این چیزها دستور دریافت می‌کنید و امام هم چون در همین موقف قرار گرفته، دارد دقیقاً به شما دستور می‌دهد و شما هم از این که مدام باید یک چیزی را ببینی بی‌نیاز هستی. وضعیت شما و جامعه هم رسیده به این که پیوسته دارد با محوضت و با ابتلائات، محض می‌شود و افراز می‌شود تا حکم قیامتی آن جدی شود. تا این اتفاق نیفتد، ما ظاهر و باطنمان آمیخته است. باید این سنت اتفاق بیفتد و باطنمان ظاهر شود. یعنی به این سمت برود که باطنمان ظاهر شود. این چطور اتفاق می‌افتد؟ با سنت ابتلا و محوصت.

چند آیه معروف در زمینه سنت ابتلا و محوصت یا محوصت:

- سوره مبارکه بقره، آیه ۲۱۴: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِكُمْ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَ لَأَ إِنَّ نَصَرَ اللَّهُ قَرِيبٌ»

- سوره مبارکه توبه، آیه ۱۶: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ اللَّهُ خَيْرُ مَا تَعْمَلُونَ»

- سوره مبارکه یوسف، آیه ۱۱۰: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّى مَنْ نَشَاءُ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ»

- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۱: «وَ لِيُمَخِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ يَحَقِّقَ الْكُفْرِينَ»

این سنت ابتلا و محوضت یا محوصت، که این‌ها تقریباً یک معنی دارد، به معنای محض کردن است. یعنی محض یک چیز شدن است. به عبارتی سنت خالص‌سازی را بیان می‌کند.

سوال: آیا باطن محدود به چیزی است که سمع و بصر نمی‌شود؟

جواب: نه، بحث این است که ظاهر دنیا نیست، (خود) شماست. که البته این محض شدن و این خالص‌سازی‌ها، برای انسان خیلی اوقات در فرایندهایی انجام می‌شود، مثل واکنش می‌ماند که یک دفعه مریضی را از باطن به ظاهر می‌آورد تا شما بفهمید و درمان کنید. این به عنوان یک سنت مطرح است، سنت ابتلا برای محوضت و تمحیص که برای این است که (مشکل) ظاهر شود تا درمان شود. یعنی از باطن به ظاهر بیاید که شما بفهمید الان باطن، ظاهر شد. مثل این که یک نفر در یک صحنه‌ای یک مرتبه می‌فهمد چقدر موجود پلیدی است و چقدر زود عصبانی می‌شود، چقدر خودش را متفاوت می‌داند که به او یک چیزی می‌گویند، یک دفعه برآشفته می‌شود و یک چیزی می‌گوید. این از سنت‌های محوضت است. یک چیزی می‌ریزند تا باطن شخص ظاهر شود و خودش بفهمد که اوضاعش خراب است. یک چیزی به انسان می‌گویند که یک دفعه به هم می‌ریزد. پس معلوم می‌شود که انسان متکبری است.

داریم که: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَ زُلُوعًا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَ لَّا إِنَّ نَصَرَ اللَّهُ فَرِيبًا» آیا گمان کردید که وارد بهشت می‌شوید و حال آن که مثل و نمونه قبلی‌ها برای شما اتفاق نیفتاده باشد؟ حالا این را بعداً در روایات هم می‌بینیم که در امت آخرالزمان، در قبیل ظهور، در نزدیکی‌های ظهور، همه ابتلائات همه امم باید پیش بیاید. چون که می‌خواهد رشدی برای این امت اتفاق بیفتد (در اوج). لذا تمام وزنه‌های همه امم با تمام سنن انبیا در زمینه غیبت، همه این‌ها را باید بگذارند. چون که می‌خواهد شبیه به قیامت شود. یعنی داریم به سمت ظهور و به سمت چیزی شبیه به قیامت می‌رویم. مبانی این‌ها را جلسات قبل گفته بودیم. چطور برویم؟ باید باطن‌ها ظاهر شود. چطور بشود؟ با ابتلائات. لذا اساساً شما تصور نکنید که ما همین‌طور که داریم می‌رویم، دولتی خواهد آمد که ابتلائات آخرالزمانی را پایین می‌آورد. این قطار دارد به این سمت می‌رود. حالا ممکن است شما خودت در جهت عکس حرکت قطار بروی ولی این قطار کلاً یک سمت و سوی دیگری دارد. این را ما باید بدانیم. و ما باید امروزه معرفی دینمان براساس متد آخرالزمانی باشد. آیات را آخرالزمانی ببینیم و ترجمه کنیم. بفهمیم که قرار

است که اصلاً این اتفاق بیفتد: «محوست». برای این که باطن‌ها ظاهر شود. این اتفاق باید بیفتد تا این رشد ایجاد شود و محض کفر و محض ایمان ایجاد شود و باید برویم به سمتی که رفته رفته دیگر نفاق وجود نداشته باشد. همین الان هم اگر دقت کنید رفته رفته همه در اعتقاداتشان خیلی صاف و روشن حرفشان را می‌زنند. خیلی نمی‌پیچانند. دارد شرایط به شرایط قیامتی نزدیک می‌شود.

[ادامه ترجمه آیه: وَ زُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ] دارد زلزله‌ای ایجاد می‌شود. اگر شما می‌خواهید به بهشت بروید، باید این باطن در این دنیا ظاهر شود. باید متزلزل شود تا این که «حتی یقول الرسول و الذین آمنوا معه متى نصر الله». این متی نصر الله اعتراض نیست بلکه التماس و اضطراب است. بعضی‌ها این را شبیه یک اعتراض می‌خوانند. نه، این اتفاقی است که انجام می‌شود تا فرد را به اضطراب برساند، که در این اضطرابها محض شدن انجام شود. باید «رسول و الذین آمنوا معه» کشیده شوند به این سمت و با این اضطراب نصرالله اتفاق بیفتد. برای همین خدا با آن‌ها برخورد بد نمی‌کند. می‌گویند متی نصر الله؟ می‌گوید نزدیک است. و الا اگر اعتراض بود و با لحن اعتراضی می‌گفتند، جواب خدا چنین نبود. خدا می‌گوید حالا که برسد به این جا، نصر الله قریب است. نصر خدا این موقع می‌رسد. حالا در روایات داریم: سر بحث طاعون می‌گویند این طاعون که آمده، طاعون به صورت عمومی، مثل کرونا، ابتلائات به این صورت است؛ از نوع ابتلائاتی است که دین مردم و ارتباط آدم‌ها با خدا را به محک بگذارد، صف‌ها را به جهت اعتقادی جدا کند و باطن آدم‌ها را ظاهر کند. گفته‌اند که این‌ها مثل خورشید می‌ماند. که از یک طرف خورشید داغ باید بیاید تا میوه برسد و معلوم شود این میوه، داخلش چه بوده و از طرف دیگر یک چیزهایی تغییر رنگ بدهد. این خورشیدی که می‌آید معلوم می‌شود که این، درختی است که در باطن خودش میوه دارد و دیگری علف هرزی است که آن هم رشد می‌کند. این‌ها باید اتفاق بیفتد تا باغبان بیاید علف هرز را بزند. باغبان وقتی علف هرز را می‌زند که یک رشدهایی اتفاق بیفتد و معلوم شود این علف هرز است، این میوه دارد، این درخت است، این کاج است مثلاً و بی‌ثمر است. این علف است، این گندم است. این‌ها باید در این رشدها اتفاق بیفتد. و این خورشیدها باید بتابد تا این محض شدن‌ها اتفاق بیفتد. باز می‌بینید که در آیات سوره مبارکه آل عمران در آیه ۱۴۰ دارد که: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»

«لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا» یعنی مومن خودش را نشان دهد. که چه شود؟ «وَ لِيُمَخِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ يَمَحَقَ الْكٰفِرِينَ» تا در این گردش ایام و این سختی‌ها مومن تمحیص بشود و از آن طرف کافر هم تمحیص

بشود. این که در آیه آمده «یَمْحَقُ الْكَافِرِينَ» این مَحَق کافر، یعنی محض کافر. چون باید اول محض شود بعد نابود شود. یعنی باید این پدیده محض شدن در مومن و در کافر انجام شود تا کافر نابود شود وگرنه در مورد کافر قاطی با مومن، که هنوز بالا نیامده و باطن به ظاهر تبدیل نشده، این اتفاقات نمی‌افتد.

بعد می‌گوید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ» این یک سنت است، آیا فکر می‌کنید وارد بهشت می‌شوید در حالیکه هنوز مجاهد شما معلوم نشده؟ آیا فکر می‌کنید وقتی هنوز صابر شما را از آب درنیاورده، این کار را می‌کند؟ بعد می‌گوید شما قبلا: «تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» خیلی ادعا داشتید که ما اهل جهاد و شهادت هستیم و.. خداوند این ابتلائات را می‌گذارد تا راست و دروغ این ادعاها مشخص شود. این ویژگی فقط برای آخرالزمان نیست -بلکه در آخرالزمان این‌ها فقط به اوج خود می‌رسد- در دنیا حتما باید این اتفاقات برای امت‌ها و برای اشخاص بیفتد. بعد می‌فرماید: یک سری ربی هستند که این‌ها این‌گونه‌اند و این‌گونه‌اند و... تا می‌رسد به آیات ۱۵۲ به بعد که ماجرای احد و وعده‌ای که ما داده بودیم و شما تنازع کردید و رفتید دنبال دنیا و... تا می‌رسد به آیه ۱۵۴ که باز دوباره همین معنا هست. که حالا احد که اتفاق افتاد، که در آیه ۱۵۵ (دقت کنید) یک مطلبی می‌گوید که آن جایی که شما داشتید خطا می‌کردید، «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ» شما یک کارهایی کردید که در احد باید می‌لغزیدید. نمی‌شود که شما خطا کنید، بعد من دست از سنتم بردارم. شما می‌روید در فضای خطا، بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا، آن موقع من چه کار می‌کنم؟ من این سنتم را پیاده می‌کنم و شما در نقطه حساس احد می‌لغزید. «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَمَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» ولی حالا در آیه بالایش دارد چه اتفاقی می‌افتد؟ در آیه بالایش باز دوباره دارد تمحیص می‌شود. یعنی دارد نشان می‌دهد که «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُعَاسًا يَعْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» یعنی گمان جاهلی در این‌ها در چه صحنه‌ای اتفاق می‌افتد؟ در احد. یک اُحدی باید باشد که حرف‌های جاهلیت، فکرهای جاهلی و منطق‌های اشتباه بیرون بزند و معلوم شود. از آن طرف منطق‌های دینی گروه دیگر هم باید مشخص شود که حالا: «يَقُولُونَ لَوْ كَانَتْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَليَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» یعنی برای این که قلوب تمحیص شود، محص شود، خالص شود و این به عنوان یک سنت است. در سوره مبارکه عنكبوت باز هم این بحث را دارد که مثلا: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا

يُتْتُونَ» شما فکر می‌کنید که اصلاً خدا می‌گذارد این اتفاق بیفتد که شما بگویید ایمان داریم و به فتنه نیندازد؟ می‌شود مگر؟ مگر می‌شود به ابتلائات این چنینی نیندازد؟ باز دوباره در سوره توبه می‌گوید مگر می‌شود ما این ابتلا را درست نکنیم تا ببینیم چه کسی ولیجه می‌گیرد؟ چه کسی می‌رود سراغ دشمن، با دشمن ببندد. ما این کار را می‌کنیم. ما اصلاً خاصیتمان این است که «وَاللَّهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» ما «ماکنتم تکتمون» را بیرون می‌ریزیم که-الان با نگاه آخرالزمانی- چه بشود؛ که من بفهمم «که هستیم؟»، «احکام روحم دقیقاً چیست؟»، «من چه هستیم؟» و تصحیح نسبت می‌کند با من و معلوم می‌شود که من الان این هستیم. این که می‌گوییم از بدن خارج شود، یعنی از معادلات بدن و استیلای بدن خارج شود، یعنی روحش بالا بزند. یکی از اتفاقات که می‌افتد تا روحش بالا بزند، در همین ابتلائات و این‌هاست و آن موقع می‌فهمد که اگر خواست از این احکام بدن دست بردارد، می‌تواند دست بردارد.

شما نگاه بکنید در سوره مبارکه توبه آیه ۱۶: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» شما فکر می‌کنید رها شده‌اید در حالیکه هنوز خدا مجاهدتان را که به جز خدا و رسولش و مومنین همراز و هم‌سر نمی‌گیرد با غیر مومنین و طایفه غیر مومنین که ولیجه می‌گیرند، از یکدیگر معلوم نکرده است. این تمحیص‌های گروهی است. مگر می‌گذارد این‌ها روشن نشود. تو ولیجه می‌گیری یا ولیجه نمی‌گیری؟ این سنت است. سنت تمحیص باید اتفاق بیفتد. و این‌ها در آخرالزمان پیوسته بیشتر اتفاق می‌افتد، چون باید قیامت شود. باید ظهور شود، باید نفاق خارج شود.

آیه ۱۱۰ سوره یوسف دارد که: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَرَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» تا آن جایی باید برود که رسل مایوس شوند. این به معنی این نیست که کار از دست رسل هم در رفته بلکه به معنای این است که رسل از ایمان آوردن مایوس شوند. همان طور که در ماجرای نوح هست که دارد: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» خدایا هیچ‌کسی را دیگر باقی نگذار. چون که «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغْرًا كَفَّارًا» دیگر کفر، محض شد، حالت قیامت شد. دیگر این‌ها بزایند هم، کافر می‌زایند. این جووری شده، تمام شده، این دیگر عاملی می‌شود برای این که خدا جمع و جور کند.

[ادامه ترجمه آیه] رسل مایوس می‌شوند از ایمان آوردن و آن قوم فکر می‌کنند که به آن‌ها دروغ گفته شده. یعنی باورهایشان از بین می‌رود. در این زمان «جَاءَهُمْ نَصْرًا مِّنْ نَّشَاءٍ»

این به آن آیات بالایش برمی‌گردد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى» آن‌ها گمان می‌کنند دیگر به ایشان دروغ گفته شده؛ یعنی دیگر نصرتی وجود ندارد. ولی آیه جوری گفته شده که خیلی سهمگین است. آدم احساس می‌کند دیگر به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر همه کم می‌آورند. پس این سنت تمحیص و تمحیض و این‌ها جزء اتفاقاتی است که ما را به احکام روحمان می‌رساند. چرا؟ چون که باطن، ظاهر می‌شود. در این جاست که ما لازم داریم که از احکام تن خارج شویم. دیگر به همه پدیده‌ها، روحانی نگاه کنیم. حتی توحیدی نگاه کردن یکی از چیزهایی است که برای همین زمینه است. شما وقتی به پدیده‌ها توحیدی نگاه می‌کنید، وقتی یک نفر یک کاری می‌کند، شما می‌گویید خدا کرد، الرحمن علّم القرآن، خدا، اذا مرضتُ فهو يشفين، وقتی این را می‌گویید، الذی هو یطعمنی و یسقین، وقتی به پدیده‌ها توحیدی نگاه می‌کنید، از احکام تن خارج می‌شوید. یعنی دیگر بدن‌ها و آدم‌ها و.. از اعتبار خارج می‌شود. شما موحد شدید، از احکام تن خارج شدید، به احکام روح پیوستید، دارید پشت صحنه می‌بینید، باطن را دارید می‌بینید، این که به لحاظ ظاهری او به من این را داد، این را نمی‌بینید. هرچقدر فرد به این نگاه نزدیک بشود، درحقیقت دارد از احکام تن خارج می‌شود و برایش فرج اتفاق می‌افتد. به صورت ناخودآگاه هم اتفاق می‌افتد. هم برای شخص خودش و هم برای جامعه‌ای که این اتفاق برایش افتاده. مثلاً جامعه‌ای برسد به این که از آمریکا و مذاکرات آمریکا کار در نمی‌آید و یک عده پیوسته تمحیص شوند. یک عده بگویند «واقعا» کار در نمی‌آید و یک عده در نقطه مقابل خواهند گفت «واقعا» باید کدخدا را ببینی، بالاخره این ده کدخدا دارد. خدا را ول کن، این معادلات خدا را ول کن. یک عده باید بگویند خدا، یک عده باید بگویند کدخدا و باید تمحیص به این شکل اتفاق بیفتد. آن موقع کسی که هی دارد از این احکام فاصله می‌گیرد، فرج‌های شخصی دارد برای خودش اتفاق می‌افتد و چون امام هم در همین مود است، دارد دستورات القایی از امام می‌گیرد. حالا در عالم مثال هم ممکن است مکاشفه‌ای بکند. قبلاً عرض شد که مکاشفات بیشتر از جنس تمثلات است. اگر در تمثلات، مکاشفه‌ای کرد خوش به حالش و این مرحله هم دارد به عنوان فرج برایش اتفاق می‌افتد. اگر با بدن امام هم ارتباط پیدا کرد آن هم خوش به حالش. اما اصل داستان این نیست که کسی برود بدن امام را پیدا کند بلکه اصل داستان این است که برای شخص و برای آن جامعه، فرج اتفاق بیفتد. لذا این که دارد که «فتوقعوا

الفرج من تحت اقدامکم»، یعنی از اقداماتتان فرج طلب بکنید. این خودش فرج است. خود این اقدام، اقدام فرج است. و آن موقع آنقدر دنیا هی می‌رود به سمت باز شدن و تفکیک شدن و این اتفاقات، که آن موقع زمینه آن فرج آخری که ظهور حضرت است، فراهم می‌شود. عرض هم کردیم ظهور، برگشت نیست، ظهور، نزدیک‌تر شدن به قیامت است. چون که همانطور که گفتیم در آن جا هم مثل قیامت منافق ندارد. همین‌طور پیوسته می‌رویم به سمت این که منافق نداشته باشیم. کسی دو چهره نمی‌تواند باشد. یا محض ایمان یا محض کفر.

در جواب سوال:

[در جواب سوال در مورد «فتوقعوا الفرج من تحت اقدامکم»:]

اولا ما یک سری وظایف معرفتی داریم. در بحث‌های قیامت هم همین را داریم که وقتی که می‌خواهند آن قله‌های قیامت را روشن کنند، می‌گویند «و علی الاعراف رجال» یعنی آن بزرگان و رجال، در بلندای معرفت قرار می‌گیرند؛ معرفت واقعی، حقیقی و باورهای حقیقی. که یادتان هست در آن روایت هم عرض کردیم که فهم و عقل برایشان حکم مشاهده دارد. که افهام و عقول در نزد این‌ها حکم مشاهده است. یعنی دیگر مشاهده برایش مطرح نیست و فهمش پایه عملش است. فردی پیوسته می‌گفت امام زمان! امام زمان! گفتند آقا من امام زمان! حالا بگو چی کار داری دقیقا؟! دقیقا کارت چیست با امام زمان؟! اصلا نمی‌دانست چه بگوید.

هرکسی، هر میزان که خودش را در زمینه فهم و عقل و درک و این موارد، بالا ببرد، عملا به بلنداهای معرفت دارد دست پیدا می‌کند. و عرض کردم بارها، که این‌ها بامناسبیت انجام می‌شود. کسی که موجش تنظیم می‌شود، موجش خود به خود می‌گیرد.

ثانیا به لحاظ اقدامات باز هم واضح است. شما در مورد ولی فقیه این را دست کم نگیرید. بعد از امام ما در دوره‌ای قرار گرفتیم - که این‌ها هم مقدمات همین محض ایمان شدن است - که شما می‌توانید از کسی دستور بگیرید که بگویید این دستور، دستور امام زمان است. این خیلی حرف مهم و بزرگی است و ما در این دوره‌ایم. وقتی امام خمینی آمده و این انقلاب را به پا کرده، اتفاقا باز انسان‌ها به واسطه این حجت دارند با معارف و با بنیادهای معرفتی نسبت می‌گیرند. اگر این حجت نمی‌آمد که انسان‌ها چنین نسبتی نمی‌گرفتند. می‌گفتند این آخوندها خوبند دیگر. این آخوندها خوبند و بدند

و فلان و این‌ها، تبدیل شد(به مثل زمان حضور امام) به این که مثلاً می‌رویم جنگ، نمی‌رویم جنگ، این کار را می‌کنیم، پی این حرف می‌رویم، نمی‌رویم، از این منطق پیروی می‌کنیم، نمی‌کنیم؟ شد این وضعیت. یعنی با وجود حجت چنین فتنه‌ای اتفاق افتاده است. عین خود قرآن که همان قرآنی که «ما نزل من قرآن ما هو فيه شفاء و رحمة للمومنین» است، «ولا یزید الظالمین الا خساراً» هم هست. این حجت که می‌آید این فرقان را ایجاد می‌کند و تفرقه می‌اندازد. «حجت» یک چنین ویژگی دارد. چون انسان‌ها مجبورند با آن نسبت بگیرند. یک موقع، امام فقط یک آخوند است، با آخوند کسی نسبتی نمی‌گیرد. حالا یا پشت سرش نماز می‌خواند یا نمی‌خواند. بحث این نیست که الان امام به عنوان یک آخوند خیلی عالم، خیلی خوش اخلاق و خانواده‌دار و ... مطرح باشد. بحث اصلاً دیگر این‌ها نیست. بحث رفته در جایی که فرد باید با آمریکا و اسرائیل، مستضعف و مستکبر نسبت بگیرد. خود جامعه باید این کار را بکند. ببینید سطح نسبت‌گیری و امتحان پس دادن از کجا به کجا رسید؟ از چه حادثه‌ای شد چه حادثه‌ای؟ یعنی قبلاً در همین سلوک‌های فردی بود، حالا باید نسبت به این حوادث موضع بگیرد. حالا باید تصمیم بگیرد که نسبت به این حوادث جان‌فشانی بکند یا نکند، مال‌فشانی بکند یا نکند. قبلاً چه بود؟ نهایتاً باید چهار تا یتیم را سرپرستی می‌کرد. ولی حالا فضای رشد تغییر کرده است.

حالا این سوال مطرح می‌شود که این فضای رشد آیا فضای سقوط ایجاد می‌کند؟ بله. این حد از فضای رشد خاصیتش این است که محض می‌کند. این را بدانید در انقلاب ما به رشدهایی می‌رسیم که عمراً کسی قبلاً به این رشدها می‌رسید و کسی اصلاً نمی‌توانست این قدر رشد کند. چون که ما در این حد از ابتلائییم. این حد از ابتلا یعنی این حد از رشد. به این بُعدش هم توجه کنید. مدام دارد «لِیْمَحْصَّ» و «و الذین آمنوا معه متی نصر الله» و ...، این حد از رشد به سبب این حد از امتحان است. و این حد از رشدی که ما در این زمان می‌توانیم داشته باشیم برای هیچ کس در زمان‌های گذشته مقدور نبوده. این اتفاق خیلی مهمی است برای یک جامعه‌ای که بابت دین، جوانش برود بجنگد و شهید بشود. کجا اصلاً چنین چیزی در غیر این فضاها اتفاق می‌افتد که خودش همین الان برود بابت استقرار کلمه توحید، برای دین، چنین کاری بکند. این که ائمه به افرادی که حضور ایشان را درک کرده‌اند فرموده‌اند شما هم خوبید، ما را می‌بینید و پیش ما و با ما هستید ولی برادران من آن‌هایی هستند که «آمنوا بسواد علی بیاض» آن‌ها با چشم نمی‌روند، با معرفت می‌روند. آن‌ها برادران من هستند. ماها را می‌گوید.